

بین‌رشته‌ای شدن جامعه‌شناسی در ایران: فرصت‌ها، چالش‌ها و تهدیدها

جواد افشارکهن^۱

(تاریخ دریافت ۹۰/۱/۳۱، تاریخ پذیرش ۹۰/۹/۳۰)

چکیده

بین‌رشته‌ای شدن گرایشی است که به‌نحوی فزاینده در قلمرو مطالعات و دانش‌های به‌هم‌پیوسته و مرتبط یا نزدیک به یکدیگر مورد توجه قرار گرفته است. هرچند درباره معنا و مفهوم این تمایل نظری و عملی اختلاف‌نظرهای قابل توجه وجود دارد، انکارناپذیر است که دلایل قابل‌اعتنایی در مورد ضرورت پرداختن به آن ارائه گردیده است. در ایران، با توجه به شرایط و وضعیت جامعه‌شناسی، به شکل خاص، و علوم اجتماعی، به شکل عام، می‌توان به طرح پرسش از کارکردها، موانع و کزکارکردهای مترتب بر این تمایل برای افزایش میزان کارآمدی و بهره‌مندی مناسب از این علوم پرداخت. لذا، می‌توان به پرسش درباره فرصت‌ها و امکانات ناشی از جهت‌گیری بین‌رشته‌ای، موانع و چالش‌های پیش روی آن، و معایب و کزکارکردهای ناشی از این سیاستگذاری علمی برای دانش جامعه‌شناسی اشاره کرد. بر این اساس، هدف این مقاله، بحث و بررسی درباره ضرورت‌ها و پیامدهای مرتبط با تأمل و تلاش در جهت ایجاد فضای مطالعات بین‌رشته‌ای در حوزه جامعه‌شناسی ایران و مشخص کردن نتایج حاصل از آن است. این تحقیق، با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای، در ابتدا به شرح زمینه‌های شکل‌گیری مطالعات بین‌رشته‌ای می‌پردازد. پس از آن، تلاش می‌شود وضعیت جامعه‌شناسی در ایران در ارتباط با این تمایل مطالعاتی مورد بررسی قرار گیرد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد بین‌رشته‌ای شدن آموزش‌ها و پژوهش‌های جامعه‌شناسی در ایران، اگرچه می‌تواند بر

j.afsharkohan@yahoo.com

۱. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا

مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره پنجم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۰

برخی کاستی‌ها و نقصان‌های مشهود مطالعات اجتماعی فائق آید و برنامه‌های تحقیقاتی نمربخشی را سامان دهد و احتمالاً به طرح نظام‌واره مسائل اجتماعی (پروبلماتیک) جامعه ایران کمک کند، چنین گرایش همزمان با موانع متعدد نظری (دشواری‌های مفهومی، روشی، تئوریک) و عملی (دشواری‌های برآمده از ویژگی‌های جامعه علمی، نظام و زیست جهان اجتماعی) متعددی روبه‌روست.

واژگان کلیدی: مطالعات بین‌رشته‌ای، جامعه ایرانی، جامعه‌شناسی در ایران، مبانی معرفت‌شناختی، جامعه علمی.

مقدمه

تحول و دگرگونی در سامانه علوم به روالی عادی و مورد قبول در میان عالمان حوزه‌های علمی مختلف شده تبدیل شده است. عموماً تصور می‌شود جریان پیوسته‌ای از تغییر در روش‌های علمی، فرضیات، نظریه‌ها و نتایج حاصل از تحقیقات و پژوهش‌های علمی وجود دارد. در همین راستا می‌توان به یک گرایش کلی اشاره کرد که براساس آن، امر جدید، نو، بدیع و تازه کشف شده را دارای نوعی برتری، رجحان، اولویت و مطلوبیت تلقی می‌کند. هر پدیده جدیدی در قلمرو دانش، کم‌وبیش مطلوب‌تر و مورد پسندتر تصور می‌گردد و معمولاً مراکز علمی و دانشگاهی در ابداع، ترویج یا تبلیغ و انتشار آن پیشگام می‌شوند. بدین ترتیب، علم هنجاری مورد نظر کوهن، که پژوهشی است که به صورتی مستحکم بر شالوده‌ای از یک یا چند دستاورد علمی بنا شده است و جامعه علمی خاصی در مدتی از زمان به آن دستاوردها معتقد است و آن‌ها را اساس عمل آینده خود قرار می‌دهد (کوهن، ۱۳۶۹: ۲۵)، جای خود را به علم هنجاری دیگری می‌دهد. این شرایط اگرچه در زمینه‌ای عادی و طبیعی و در بستری از تعاملات متکثر در درون جامعه علمی (به‌عنوان کنشگر عرصه پاسخگویی به نیازهای متعدد یا در حال پیدایش) و نیز میان این جامعه و جامعه عمومی (به‌عنوان کنشگری که در آن نیازها ایجاد و مشخص می‌شوند) حاکم است، و بیانگر پویایی نامحدود جریان تولید علم و ربط وثیق آن با حیات اجتماعی در جوامع توسعه‌یافته بوده و اساساً خود منطبق با منطق روش و بینش علمی است (اصل موقتی بودن ره‌آوردهای علمی)، در جوامع غیر توسعه‌یافته، به وجهی مکانیکی بازتولید می‌شود. برداشت رایج آن است که باید آخرین، پیشرفته‌ترین و نهایتاً جدیدترین روش‌ها، نظریه‌ها، و مفروضات را در قلمرو علم مورد توجه قرار داد. این نحوه تلقی از وضعیت بهینه دانش، اگرچه در محدوده علوم طبیعی و بنابر برخی نظریه‌های موجود در فلسفه علم، تاحدی قابل دفاع به نظر می‌رسد، در قلمرو دانش انسانی - که تاریخ آن بخشی مؤثر، پایدار و مهم از آن است - و نیز کاربست موفق آموزه‌های آن منوط

به نوعی پیوستگی میان دانش و زمینه اجتماعی تولید و بهره‌گیری از آن می‌باشد، محل بحث و تردید بسیار است. از همین رو شایسته است تا درباره وضعیت علوم اجتماعی در ایران در پیوند با دستاوردهای حاصل از این علوم در قلمرو زیست اجتماعی کشورهای دیگر تأمل و تفکر صورت پذیرد.

شرح مسئله

وضعیت خاص علوم اجتماعی در ایران و تلاش‌ها برای کارآمدسازی این علوم از جهات و ابعاد مختلفی برخوردار است. تاحدود زیادی طبیعی است که کنشگران عرصه تحقیقات اجتماعی تلاش کنند با بهره‌گیری از دستاوردها و یافته‌های روش‌شناختی و معرفت‌شناختی به بازبینی بنیادهای تحقیقاتی در قلمرو تخصص خود بپردازند. از همین رو، برای پاسخگویی به الزامات جدید و نیازهای متنوع و روبه‌رشد انسانی، موضوعاتی همچون اجرای پژوهش‌های مسئله‌محور، ترکیب فعالیت‌های پژوهشی، تحلیل ترکیبی داده‌ها و اطلاعات موجود در تخصص‌های مختلف، ارائه الگوها و علوم جدید و... اهمیت یافته است (آراسته، ۱۳۸۸: ۲۶). در همین راستا ما با گسترش بینش و رهیافت بین‌رشته‌ای در فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی مواجهیم، هرچند ترکیب رشته‌های علمی با یکدیگر توأم با ابهامات و پیچیدگی‌هایی خاص است (دیلون، ۲۰۰۱: ۲). درواقع، به‌واسطه پیچیدگی فزاینده موضوعات یا گسترده‌بودن جهات و ابعاد یک مسئله، مطالعه بین‌رشته‌ای امکانی برای فراهم‌ساختن درک صائب از شرایط فراهم می‌آورد و به ایجاد شناختی جامع‌تر و ژرف‌تر از موضوع کمک می‌کند. یادگیری مسئله‌محور نیز عموماً در چنین زمینه‌ای قابلیت طرح می‌یابد و برای آن ویژگی‌هایی چون یادگیری در زمینه واقعی، ساخت دانش در تعامل با محیط، استدلال فراشناختی و یادگیری خودفرمان برشمرده می‌شود (محمدی، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

نوشتار حاضر با مدنظر قراردادن گرایشی کلی که از آن به بین‌رشته‌ای‌شدن تعبیر می‌شود، می‌کوشد ضمن مروری بر زمینه‌های عام گسترش پژوهش‌ها و مطالعات بین‌رشته‌ای در دهه‌های اخیر، به بررسی این مسئله بپردازد که دفاع از برگزیدن چنین رویکردی در قلمرو تحقیقات جامعه‌شناسی در ایران، با خود چه ره‌آوردها، چالش‌ها و نیز فرصت‌هایی به همراه دارد. به عبارت دیگر، هدف این مقاله آن است که مشخص سازد با توجه به وضعیت علوم اجتماعی در ایران، بین‌رشته‌ای‌شدن مطالعات و آموزش‌ها چه کمکی به بهبود شرایط جامعه‌شناسی می‌کند و نیز می‌تواند منجر به چه نتایج نامطلوب و ناپسندی برای جامعه‌شناسی ایرانی گردد. روشن است که پرداختن به این موضوع خود بخشی از دغدغه‌ای اساسی‌تر به حساب می‌آید که مبین وجود نوعی بحران (دیدگاه رادیکال) یا ناکارآمدی (دیدگاه میانه) یا ناسازگاری (دیدگاه محافظه‌کارانه) در پیکره کلی (آموزش، پژوهش، سیاست‌گذاری، بهره‌گیری و...) این دانش در کشور ماست. در اینجا باید در دفاع از برقراری پیوند میان دو مقوله بحران

در علوم و نیز در وضعیت عینی زندگی جمعی، از یک سو، و میان‌رشته‌ای شدن مطالعات و پژوهش‌ها از سوی دیگر، به تلاش‌های اریک فروم اشاره کرد که در راستای فهم واقعیت‌های جهان در قرن بیستم، با درنوردیدن مرزهای مألوف رشته‌ای، عشق و کار خلاقانه را همچون امری روانی - سیاسی به‌عنوان راه‌حل بحران و حرکت به سوی جامعه سالم معرفی کرد و در آثار خود در جهت تأیید این مدعا حرکت نمود که پرداختن به مسائل جامعه معاصر، جز با برگزیدن رهیافتی میان‌رشته‌ای و فراگیر ممکن نیست (علوی‌پور و نعمت‌پور، ۱۳۸۸: ۱۴۱). برخی از محققان در دهه‌های پیشین، با رجوع به موقعیت علوم اجتماعی، از نیاز به تعریف، مشخص‌سازی، و وضوح بخشیدن به طرح‌های مفهومی و مفاهیم بنیادین و به‌هم‌پیوسته سخن گفته‌اند و برای مثال، از ضرورت لحاظ داده‌های تاریخی، ادبی، فلسفی، حقوقی و... در درون یک مطالعه رفتاری سخن به میان آورده‌اند (آدوم^۱، ۱۹۵۳). این تلاش‌ها به نوعی در راستای نزدیک‌کردن علوم طبیعی و اجتماعی به یکدیگر بوده است که البته با موانعی همچون ضعف علوم اجتماعی، فقدان رویکرد میان‌رشته‌ای و... نیز روبه‌رو بوده است (هربرلین، ۱۹۸۸).

بین‌رشته‌ای شدن: تعاریف و زمینه‌های پیدایش

با آنکه بیش از چندسالی از توجه نسبی به موضوع بین‌رشته‌ای شدن در ایران نمی‌گذرد،^۲ این گرایش مطالعاتی، سابقه‌ای نزدیک به چنددهه در سایر جوامع برخوردار از رشد بالای علمی دارد. توسعه مباحث در این زمینه از جمله به تدقیق حوزه مفهومی این تمایل پژوهشی و آموزشی در کنار پرداختن به پرسش‌هایی درباره روش، اصول، فلسفه کاربرد و آموزش بین‌رشته‌ای شدن منجر گردیده است. برای نمونه، باید به تفکیک رهیافت‌های بین‌رشته‌ای شدن،^۳ چندرشته‌ای شدن،^۴ و فرارشته‌ای شدن^۵ اشاره کرد که مرزبندی ظریفی را میان انواع جهت‌گیری‌های متأخر و روبه‌گسترش و نیز عمدتاً انتقادی یا تکمیلی نسبت به تخصص‌گرایی رایج ایجاد نموده‌اند.

1. Odum

۲. تعداد اندک کتاب‌های موجود در این زمینه به زبان فارسی، مؤید این نکته است. برای دیدن یکی از معدود کتاب‌های منتشرشده در این‌باره رجوع کنید به برزگر، ۱۳۸۶. باید اضافه کرد که مقالات تدوین شده درباره بین‌رشته‌ای شدن مطالعات در ایران بیشتر توسط متخصصان برنامه‌ریزی درسی ارائه شده است و بیشتر ابعاد آموزشی این موضوع مورد توجه قرار گرفته است و کمتر به شکل مشخص، از ضرورت‌های خاص آن در شرایط علمی ایران سخن گفته شده است. از همین رو به شکل کلی از بحران در زمینه برنامه‌ریزی درسی در حوزه آموزش عالی در کشورهایی که به شکل مستقل به این موضوع نمی‌پردازند یاد می‌شود (یمنی، ۱۳۸۸).

3. Interdisciplinary or cross disciplinary

4. Multidisciplinary

5. Trans disciplinary

درحالی که در روش چندرشته‌ای شدن، برای درک یک مشکل از چند رشته مختلف که با یکدیگر تعامل و همکاری دارند بهره گرفته می‌شود، در رویکرد میان‌رشته‌ای، مسئله در صورت کلی آن مطرح گردیده و تبادلی انتقادی از مسئله شکل می‌گیرد که نهایتاً به درک جدیدی از مسئله منجر می‌گردد. اما فرارشته‌ای شدن با منسوخ در نظر گرفتن مفهوم رشته، مرزهای تصنعی میان‌رشته‌ای را درمی‌نوردد تا فهمی منطبق با واقعیت عینی عرضه دارد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸: ۴۵).

زمینه تاریخی شکل‌یابی اندیشه میان‌رشته‌ای مربوط به دهه ۱۹۶۰ است که همزمان با گسترش احساس پاسخگویی و مواجهه با مشکلات ناشی از گسترش تخصص‌ها در مقابله با مسائل و نیز اهمیت دادن به خدمات اجتماعی دانشگاه و مراکز آموزش عالی است (آراسته، ۱۳۸۸: ۲۷). مبادله مفاهیم میان حوزه‌های دانش و تعامل نظری میان آن‌ها گاهی موجب تسهیل رابطه میان نیازهای عینی و پژوهش‌های نظری می‌گردد. در این راستا، در بیانیه جهانی آموزش عالی در قرن بیستم، بر مرتب‌سازی آموزش عالی با نیازهای فردی و اجتماعی از طریق برنامه‌های میان‌رشته‌ای تأکید شده است (بازرگان، ۱۳۸۸: ۵۶). برخی دیگر از پژوهشگران نیز این موضوع را در رابطه با ضرورت بین‌المللی شدن دانشگاه‌ها مدنظر قرار داده‌اند و رویکرد بین‌رشته‌ای را مؤید آمادگی برای مواجهه با مسائل در سطح جهانی قلمداد می‌کنند (فتحی و دیباواجاری، ۱۳۸۸: ۶۷). در همین راستا، گاهی موضوعات به‌هم‌پیوسته‌ای چون مهاجرت، جهانی شدن و روابط قومی ذیل رویکرد میان‌رشته‌ای مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند (مباشراً، ۲۰۰۴).

مطالعات میان‌رشته‌ای که موضوع اصلی بحث در این مقاله‌اند، اساساً در پی آن هستند تا حوزه‌های خلأ میان رشته‌ها را پرکنند و حفره‌های نظری متعددی را مورد توجه قرار دهند که موجب نادیده‌انگاری بخش‌هایی از یک مسئله می‌شوند. از همین رو، این‌گونه مطالعات معمولاً به نوعی جامع‌نگری یا مطالعه ابعاد مختلف موضوع منجر می‌گردند. البته به نظر می‌رسد درک ضرورت‌های عملی برای انجام مطالعات بین‌رشته‌ای به شکل راحت‌تری در قلمرو علوم طبیعی نسبت به علوم انسانی انجام گرفته باشد.^۱ در این راستا، از سیاست تلفیق یا هم‌جوشی^۲ میان رشته‌های موجود کمک گرفته می‌شود و حوزه‌هایی چون فلسفه تاریخ، فلسفه علم، روان‌شناسی تربیتی، مکاترونیک (مکانیک+الکترونیک+کامپیوتر) به وجود می‌آید و گاه با برگزیدن سیاست‌های تجمیعی، از علوم چون آمار حیاتی، مدیریت فناوری و فیزیولوژی ورزشی یاد می‌شود. قلمرو پژوهشی سرمایه اجتماعی را نیز می‌توان حاصل پیوند دغدغه‌های اجتماعی و علایق اقتصادی در نظر گرفت.

۱. برای نمونه مراجعه کنید به ترن و کوریل و یاو، ۲۰۰۴.

به طور کلی، در رویکرد میان‌رشته‌ای، نظریه‌ها، اندیشه‌ها و رشته‌های مختلف به‌خوبی برای حل مسائل به کار گرفته می‌شوند. با این حال، این گرایش پژوهشی و آموزشی فاقد تعریف دقیق و قابل اجماع بوده است (نیلی، ۱۳۸۷: ۲۳ و ۲۴). در عین حال، توجه به بین‌رشته‌ای شدن مطالعات در زمینه‌های مختلف علوم از بازرگانی و تجارت گرفته تا روان‌شناسی، تاریخ، آموزش، طراحی مهندسی و مدیریت، قابل مشاهده است (مک‌گیلیوای و دیگران، ۲۰۰۷؛ دیمیترو، ۱۹۹۶؛ میثن، ۲۰۰۴؛ مارر و هم، ۱۹۹۲). نکته قابل تذکر در اینجا آن است که بحث درباره مطالعات میان‌رشته‌ای در فضای دنیای مدرن به وجود آمده است و پیش‌فرض آن پیدایی علم مدرن یا ساینس^۱ است. لذا ماهیت این‌گونه مطالعات متمایز از آن چیزی است که از دیرباز در تمدن اسلامی یا غربی وجود داشته است (برزگر، ۱۳۸۷: ۳۹). از همین رو، می‌توان تأکید کرد که منظور از مطالعات میان‌رشته‌ای، پیوند علوم است و نه شکل‌دادن به نوعی دانش دایره‌المعارفی. از همین رو، توجه به این علوم در شرایط رشد تخصص‌گرایی و پیدایی علوم متمایز از یکدیگر انجام گرفته است. در همین راستاست که برای مثال، محققان حوزه روستایی به بازاندیشی در نوع رابطه علوم مختلفی چون جغرافیا، تاریخ، جامعه‌شناسی، کشاورزی و منابع طبیعی در زمینه مطالعه مسائل روستایی اقدام می‌کنند (طالب و عنبری، ۱۳۸۹).

می‌توان به طرح پرسش از زمینه‌های معرفتی پیدایش و تکوین علوم بین‌رشته‌ای پرداخت. به عبارت دیگر، باید در این باره که چه روش و مبنایی برای کشف علوم بین‌رشته‌ای وجود دارد به تأمل پرداخت. در این باره گفته می‌شود فلسفه‌های مضاف با توأم ساختن رویکردهای منطقی و تاریخی می‌توانند به‌مثابه مهم‌ترین روش برای کشف علوم بین‌رشته‌ای به‌کارگرفته شوند (خسروپناه، ۱۳۸۷: ۷۳). درواقع، وقتی علوم تحقق‌یافته با روش تاریخی و رویکرد درجه دوم بررسی شوند و به پرسش‌های بیرونی همچون چیستی دانش و موضوع آن، روش‌شناسی دانش، نسبت یک حوزه مشخص از دانش با دانش‌های مجاور، با دانش‌های تولیدکننده، مصرف‌کننده و... پاسخ دهند (همان)، آن‌گاه می‌توان برای فهم زمینه‌های مناسب به منظور تعریف یک حوزه میان‌رشته‌ای جدید، بسترهای مناسبی را سراغ گرفت. بر این اساس، از ضرورت ایجاد ساختارهای جدید میان‌رشته‌ای سخن به میان می‌آید (کمیتة علم، مهندسی و سیاست عمومی، ۲۰۰۴: ۱۷۱).

میان‌رشته‌ای شدن: چیستی رابطه میان علوم

اگر هر رشته علمی بر موضوعات خاصی از دانش بشری با اهدافی مشخص متمرکز است، در رویکرد چندرشته‌ای، با ترکیب چندرشته مواجه هستیم. از همین رو، در این‌گونه بررسی‌ها، بر ایجاد ارتباط

بین موضوعی، قضاوت‌های اندیشه‌ورزانه و کنش حساب‌شده تأکید می‌شود (آراسته، ۱۳۸۸: ۲۷). هر حوزه پژوهشی و آموزشی میان‌رشته‌ای، قلمرو جدیدی به حساب می‌آید که هیچ‌یک از رشته‌های سنتی مالک آن به حساب آورده نمی‌شوند.

میان‌رشته‌ای شدن مطالعات با خود پرسش از چگونگی رابطه میان علوم را برمی‌انگیزد. از دیدگاهی پست‌مدرنیستی، این فرضیه عملی مورد پشتیبانی قرار می‌گیرد که با ورود جوامع به مرحله‌ای که به عصر پسا صنعتی موسوم شده است، و با ورود فرهنگ‌ها به مرحله‌ای که به عصر پست‌مدرن موسوم است، جایگاه دانش دستخوش تغییر و تحول شده است (لیوتار، ۱۳۸۰: ۶۱). در این راستا، دریدا با بازخوانی رابطه عمودی و اقتدارآمیز میان علوم که در طی آن برخی دانش‌ها همچون ریاضیات و منطق خردمندانه و مهم تلقی شده و در مقابل، ادبیات و شعر و هنر با نابخردانه تلقی شدن به حاشیه رانده می‌شوند، می‌کوشد با تأکید بر ماهیت استعاری، تفسیری، تاریخی و تعبیرپذیر زبان، به طراحی دانش برمبنای ارتباط افقی رشته‌ها بپردازد. در همین راستا و به شکل کلی، برخی نویسندگان پست‌مدرن تلاش می‌ورزند با نظر به ماهیت دانش و نظم طبیعی موجود در جهان، به نقد مرزبندی‌های مصنوعی میان رشته‌های مختلف علمی بپردازند و خواستار بازاندیشی در این مرزبندی‌ها گردند (ضرغامی، ۱۳۸۷: ۷۹). از دیدگاه دریدا، از آنجا که دانش محدود به زبان آدمی بوده و زبان نیز دارای مجموعه ویژگی‌های ذاتی همچون استعاری بودن، کنایی بودن و... است، دانش‌ها نمی‌توانند رابطه‌ای عمودی با یکدیگر داشته باشند. از همین رو، بازنگری در شکل و ساختار سنتی دانش ضرورت می‌یابد. بدین‌سان، زمینه برای انجام مطالعات میان‌رشته‌ای فراهم می‌گردد. آشکار است که از چنین دیدگاهی، ما صرفاً با مجموعه‌ای از چشم‌اندازها و تفسیرهای گاه متعارض در فهم جهان و پدیده‌های آن روبه‌رو هستیم که رویکرد میان‌رشته‌ای به نزدیک‌تر شدن آن‌ها و تکمیل روایت ما از واقعیت کمک می‌نماید. درواقع، هدف و فلسفه نهایی رویکرد میان‌رشته‌ای از منظر این دیدگاه، دستیابی به حقیقت انگاشته‌هایی است که به شکل ناگزیر در چنبره محدودیت‌های ادراکی گریزناپذیر انسانی تعریف شده‌اند.

برای تدوین فلسفه مطالعات میان‌رشته‌ای، برخی دیگر از نویسندگان، راه دیگری در پیش گرفته‌اند که در آن بر سه مانع محدودکننده پژوهش‌های تخصصی تأکید شده است: موضوع رشته علمی و مسائل تعریف‌شده در حریم آن، روش‌های استفاده‌شده در آن رشته علمی، و میزان تعامل و مراوده دانشمندان یک رشته با سایر رشته‌های علمی (پورعزت، ۱۳۸۷: ۹۲). ترویج مطالعات میان‌رشته‌ای بر این اساس، نوعی تمهید برای فائق آمدن بر این محدودیت‌ها و ایجاد زمینه‌هایی برای توسعه دانش است. درواقع، هر رشته علمی با شکل‌دادن به یک جریان علمی، نوعی فضای خاص و محدود را می‌آفریند که برای گذار از محدودیت‌های برآمده از آن، باید به سوگیری میان‌رشته‌ای روی آورده شود. از همین رو، لازم است در هر نوع ارتباط میان‌رشته‌ای، پل‌هایی میان زبان، روش و منطق علوم ایجاد

گردد (پاکتچی، ۱۳۸۷: ۱۱۲). درباره تعامل کنشگران و فعالان حوزه‌های علمی با یکدیگر نیز باید تفکیک‌های نهادی و رسمی میان رشته‌های علمی را مدنظر قرار داد. برای مثال، جداسدن علوم انسانی از پیکره سازمانی علوم دیگر می‌تواند همچون یک مانع در راه انجام مطالعات میان‌رشته‌ای عمل کند، زیرا مادام که نظریه‌پردازان و محققان یک حوزه از تعامل با سایر پژوهشگران محروم باشند امکان شکل‌گیری زمینه‌های لازم برای انجام مطالعات میان‌رشته‌ای میسر نخواهد بود. در همین راستا، بر بعد خلاق تفکر برنامه‌ریزی در سیستم‌های دانشگاهی تأکید می‌گردد و رویکرد خطی در برنامه‌ریزی در آموزش عالی و دانشگاهی مورد نقد قرار می‌گیرد (یمینی، ۱۳۸۸). جابه‌جایی و انتقال مفاهیم ابداعی در یک حوزه دانش توسط دانش‌های دیگر از جمله دستاوردهای رابطه میان علوم با یکدیگر به حساب می‌آید که بنابه گفته پورعزت از آن به تعبیر ریتزر، به استقراض فرهنگی تعبیر می‌گردد (ریتزر، ۲۰۰۱: ۳۳۱). همچنین، ضرورت بازسازماندهی نظام آموزش رسمی در حوزه علوم مختلف در جهت کارآمدسازی دستاوردهای آموزشی و پژوهشی نیز در این راستا مورد تأکید قرار می‌گیرد (کوستا و اسکویل، ۲۰۰۷) و تلاش می‌شود تا رویکرد میان‌رشته‌ای در حوزه نظام آموزش عالی کشورها به‌عنوان روش غالب و مؤثر در قلمرو آموزش و فعالیت علمی معرفی گردد (گران‌دی، ۲۰۰۹).

از سوی دیگر، برخی نویسندگان بر نقش برجسته علمی خاص در گسترش رویکرد میان‌رشته‌ای تأکید می‌کنند. برای نمونه، گفته می‌شود ترکیب جامعه‌شناسی و تاریخ علم، موجب شکل‌گیری سیمای فلسفی مهمی شده که باعث به‌وجود آمدن موضوعات اساسی با ماهیت بین‌رشته‌ای شده است (افتخاری، ۱۳۸۸: ۶۸). در واقع، گسترش نگرش تاریخی و جامعه‌شناختی در قلمرو موضوعات برخی از حوزه‌ها همچون فلسفه علم نیز مؤثر بوده است و سبب بروز تغییراتی در کلیت مباحث آن شده است؛ آن‌چنان‌که گفته می‌شود، سیر فلسفه علم به طرف دخالت دادن هر چه بیشتر عوامل انضمامی، به‌جای تأکید بر عوامل انتزاعی، پیش رفته است.

در اینجا باید از موانع گسترش دیدگاه بین‌رشته‌ای نیز سخن گفت. در این باره، برخی نویسندگان از سه نوع مانع سازمانی (مدیریتی، بوروکراتیک، و...)، حرفه‌ای (بی‌تجربگی، خودبرتربینی روشی، ارزیابی غیرعلمی، و...)، فرهنگی-اجتماعی (تسلط فرهنگ رشته‌ای، باورهای آکادمیک درون حوزه‌ای، مشارکت‌گریزی و...) یاد می‌کنند و به شکل خاص در مورد علوم انسانی از موانعی همچون چالش‌های نظری، تفاوت در بنیان‌های معرفت‌شناسی و... سخن می‌گویند (خورسندی، ۱۳۸۸: ۸۷ و ۹۵). از منظر تفاوت و در راستای تأکید بر فرایند طبیعی و خودجوش تعریف و رشد علوم، بر این مهم تأکید می‌شود که روح مطالعات میان‌رشته‌ای با تجمع رشته‌های موجود یا چینی‌دو یا چند تک‌رشته در کنار یکدیگر، در قالبی جدید سازگار نیست و باید، پیش از هر چیز، برنامه‌های پژوهشی برای آن تدارک دیده شود (مهرمحمدی، ۱۳۸۸: ۱۱). از همین رو، تعریف یک قلمرو میان‌رشته‌ای

منوط به تأمین ظرفیت‌های عینی، پژوهشی و آموزشی لازم است و این خود در قالب چرخه تولید نظام‌مند دانش (مسئله، پژوهش، دانش، آموزش، ترویج و توسعه) قابل تحقق است. به لحاظ اهداف مدنظر مطالعات میان‌رشته‌ای نیز باید گفت نه تسلط تک‌رشته‌ای و نه غالب‌بودن روابط میان‌رشته‌ای هیچ‌کدام نمی‌توانند به‌تنهایی فعالیت‌های علمی را قرین موفقیت سازند، بلکه لازم است تعادلی در این زمینه برقرار شود (اعتمادی‌زاده و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۸).

در هر صورت، آشکار است که کامیابی رویکرد میان‌رشته‌ای، چه در قلمرو آموزش و چه در حوزه پژوهش، به طور کلی، مبتنی بر مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های نظری و عملی است که وجود مجموعه‌ای از صاحب‌نظران، داشتن یک سنت یا پیشینه تاریخی پژوهشی، وجود شبکه‌ای از ارتباطات و... بخشی از آن هستند (اعتمادی‌زاده و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۳). در این راستا و به‌عنوان پیشنهاد، می‌توان نظریه سیستم‌ها را به‌عنوان بنیان نظری مناسب و کارآمدی برای عرضه مطالعات میان‌رشته‌ای حوزه جامعه‌شناسی به کار گرفت، زیرا امتیاز بزرگ نظریه سیستم‌ها آن است که توصیف‌های مجزایی از همه سیستم‌ها در چارچوب تطبیقی عرضه می‌کند. این نظریه مدعی هیچ موضع و دیدگاه متمایز یا مافوق عادی نیست و به‌عنوان نظریه‌ای طراحی شده است که فی‌نفسه منطقی، غیرخطی و چندزمینه‌ای^۱ است (مولر، ۱۳۷۹: ۹ و ۱۳). به شکل مشخص‌تر، می‌توان نظریه پارسونز را نیز برای انجام مطالعات میان‌رشته‌ای در قلمرو جامعه‌شناسی کارآمد دانست.

با این حال، مجموعه‌ای از مسائل در حوزه ارزیابی یا پیاده‌سازی روش‌های تحقیق همچون پایایی اهداف و شاخص‌ها، چگونگی راهبری و هدایت گروه‌ها و تیم‌های تحقیقاتی، و... در ارتباط با رویکرد میان‌رشته‌ای وجود دارد (کلین، ۲۰۰۸) که باید به آن‌ها نیز توجه کرد. علاوه بر این، و در قلمرو جامعه‌شناسی، مباحث دامنه‌داری درباره امکان ترکیب روش کمی و کیفی وجود دارد که خود مبین دشواری‌های برآمده از ارزیابی روش‌های ترکیبی و بین‌رشته‌ای است که باید به آن‌ها به شکل مبسوط پرداخته شود (اولسن، ۲۰۰۴).

جامعه‌شناسی و میان‌رشته‌ای‌شدن تحقیقات اجتماعی

علوم اجتماعی از هم تأثیر می‌پذیرند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۵) و این خود می‌تواند زمینه مؤثری برای توجه بیشتر به موضوع مطالعات میان‌رشته‌ای در این قلمرو باشد، هرچند این تأثیرپذیری می‌تواند در مورد برخی رشته‌ها افزون‌تر و در مورد برخی کمتر باشد.

جامعه‌شناسی در ایران همواره با برخی موضوعات و موانع در راه تأثیرگذاری بر سیاست‌های اجتماعی مواجه بوده است. نوع تحلیل‌های ارائه‌شده درباره چرایی این وضعیت، از یک سو، ناظر بر عوامل بیرونی است و از سوی دیگر، به شرایط و مقتضیات درونی این حوزه علمی مربوط است. آنچه در این نوشتار مدنظر است، نه صرفاً پرداختن به مسائل جامعه‌شناسی در ایران، بلکه توجه به شرایط، عوامل و پیامدهای مرتبط با رواج رویکرد میان‌رشته‌ای برای آن است.

می‌توان گفت، در درجه اول، جدایی سازمانی و رسمی میان حوزه فعالیت متخصصان علوم اجتماعی خود موجب تفکیک فعالیت‌های پژوهشی و تحقیقاتی صاحب‌نظران فعال در قلمروهای مختلف علوم اجتماعی شده است. در این راستا، گام اول باید نزدیک‌ساختن زمینه‌های پژوهشی متخصصان باشد. همچنین باید با افزودن دروس و سرفصل‌های هریک از تخصص‌های علوم اجتماعی در گرایش‌های دیگر این حوزه گسترده علمی، به بسط و گسترش علائق و تمایلات میان‌رشته‌ای کمک کرد. لذا تدقیق معنای رشته‌های تحصیلی باید به‌عنوان پیش‌زمینه اقدامات مربوط به بین‌رشته‌ای شدن در نظر گرفته شود (ملکی و سلیم، ۱۳۸۹).

در مرحله بعد باید به تدوین سازوکارهایی پرداخت که مشوق طرح و انجام مسائل اجتماعی به شکل میان‌رشته‌ای و گروهی هستند. به این منظور، تقویت زمینه‌های شکل‌یابی انجمن‌ها و گروه‌های تحقیقاتی مشترک، شامل افرادی با تخصص‌های مختلف، می‌تواند مدنظر قرار گیرد. برگزاری نشست‌ها و گردهمایی‌های علمی با موضوعات میان‌رشته‌ای مؤید چنین سیاستگذاری علمی می‌تواند باشد. علاوه بر این‌ها، می‌توان به تدوین مجموعه راه‌کارهایی در جهت تقویت فرهنگ کار مشترک علمی و انجام تحقیقات به شکل میان‌رشته‌ای نیز اشاره کرد.

علاوه بر این موارد، گسترش فضای انجام تحقیقات میان‌رشته‌ای باید همراه با توسعه حوزه گفتگو پیرامون روش‌های تحقیقاتی مقبول و دارای اعتبار در مطالعات میان‌رشته‌ای باشد. بر همین اساس، باید نوع برداشت و رویکرد متخصصان هریک از علوم اجتماعی را نسبت به روش‌هایی که به شکل غالب در قلمرو تحقیقات در سایر علوم اجتماعی کاربرد دارد به شکلی اقناعی صورت‌بندی کرد.

به شکل خاص و باتوجه به شرایط و موقعیت جامعه‌شناسی در ایران، می‌توان گفت میان‌رشته‌ای شدن مطالعات جامعه‌شناختی در ایران، برخی پیچیدگی‌ها و تنازعات روش‌شناختی و نیز نظری را در حوزه مطالعات جامعه‌شناختی تقلیل می‌دهد و روش‌های سودمند مطالعاتی را از سایر رشته‌ها به قلمرو دانش جامعه‌شناختی وارد می‌کند. علاوه بر این‌ها، تداوم ملال‌انگیز تمرکز مطالعات جامعه‌شناختی بر موضوعات و مقولات تکراری جای خود را به کسب بینش‌ها و بصیرت‌های نظری می‌دهد و زمینه را برای طرح مسائل جدید یا

رویکردهای تازه در بررسی مسائل پیشین هموار می‌سازد. به عبارت دیگر، می‌توان امیدوار بود با گسترش مطالعات میان‌رشته‌ای، پیوندهای میان دو میدان تحقیق جامعه‌شناسی و زندگی و جهان اجتماعی بلافصل آن به نحو واقعی‌تری سازماندهی گردد و بخشی از نقایص مترتب بر جامعه‌شناسی ایران امروز، که راجع به قطع پیوند جامعه و جامعه‌شناسی است، به‌گونه‌ای ترمیم و برطرف شود.

از سوی دیگر، باید متذکر شد که در شرایط عدم قوام و عمق‌یابی روابط در شبکه علمی جامعه‌شناسی، امکان تعامل روش‌مند براساس الگوی میان‌رشته‌ای با سایر حوزه‌های علمی علوم اجتماعی به‌سختی ممکن است. بر همین اساس، تقویت مناسبات علمی و رواج سنت‌ها و مکاتب جامعه‌شناختی در درون جامعه علمی جامعه‌شناسی در ایران باید پیش‌شرط وارد شدن جامعه‌شناسان به قلمرو تعاملات میان‌رشته‌ای قلمداد شود. به عبارت دیگر، تنها در شرایطی که علوم مختلف اجتماعی و از جمله جامعه‌شناسی به مرحله‌ای از رشد و توسعه رسیده باشند که مرزبندی‌ها و اصالت‌های روش‌شناختی و معرفت‌شناختی متمایزی را تصاحب کرده باشند می‌توان به تحقق تعاملات میان‌رشته‌ای ثمربخش امیدوار بود. در غیر این صورت، پیش‌بینی می‌شود تأکید بر رویکردهای میان‌رشته‌ای در حوزه آموزش یا پژوهش علوم اجتماعی به تشدید نوعی سردرگمی یا انومی موضوعی، روشی و علمی منجر گردد.

نتیجه‌گیری

هر اندازه روند رشد و پویایی دانش در جوامع توسعه‌یافته طبیعی و خودبالنده است، در جوامع پیرامونی با روال‌های طراحی‌شده و مهندسی‌شده‌ای سروکار می‌یابیم که حاکی از حاکمیت عقل کل‌گرا و برسازنده قرن هفدهمی بوده و برخی به آن نام عقل‌گرایی دکارتی یا فرانسوی داده‌اند. از همین رو، در قلمرو دانش نیز، همچون سایر ابعاد زندگی جمعی، نوعی هوس یا تمایل عمومی به ایجاد، مهندسی، طراحی و برساختن وجود دارد. در مورد مطالعات بین‌رشته‌ای در ایران نیز فرایند آغاز و پی‌گیری مباحث نه برآمده از منطق تحول درونی جامعه (علمی-عمومی)، بلکه حاصل نوعی نگاه پروژه‌محور است. از همین رو، پیش و بیش از آنکه توجهات معطوف به فلسفه این جهت‌گیری آموزشی و پژوهشی شود و نوع نسبت آن با شرایط کلی جوامع مدنظر قرار گیرد، تلاش‌ها معطوف به واردکردن آن در پیکره کلی نظام آموزش و پژوهش کشور می‌شود (اگر اساساً بتوان قائل به وجود چنین پیکره‌ای بود). در همین راستا، بی‌سبب نیست که اغلب مقالات نگارش‌یافته در این باره، بیشتر از زاویه نگاه برنامه‌ریزی درسی بهره‌جسته‌اند.

به طور کلی، دفاع از مباحث میان‌رشته‌ای باید همزمان به شکل کلی و ناظر بر اهمیت عام این رهیافت و نیز در قلمرو یک علم خاص و پیوند آن با سایر رشته‌ها مورد بررسی قرار گیرد. درباره اهمیت و جایگاه رهیافت بین‌رشته‌ای در قلمرو جامعه‌شناسی ایران باید، فراتر از تأکید بر بدیهیاتی چون رابطه وثیق جامعه‌شناسی با تاریخ، ادبیات، زبان‌شناسی و...، که منجر به تجمیع این رشته‌ها و نهایتاً گسترش نگاه تطبیقی به مسائل می‌شود، به بحث از موقعیت و جایگاه مفاهیم پایه، نظریه‌ها و روش و اصول تحقیق در تحقیقات بین‌رشته‌ای، نوع و میزان اثرگذاری بین‌رشته‌ای شدن بر وضعیت مطالعات اجتماعی در ایران، موضوعات مورد توجه آن، مبانی معرفت‌شناختی این مطالعات، چگونگی شکل‌دادن به مفاهیم میان‌رشته‌ای راه‌گشا و بنیان‌های انسان‌شناختی مؤید آن پرداخت. درواقع، نیاز اصلی و پایه، معنادار کردن دانش و علم برای جامعه و زندگی روزمره است. این مهم نیز بدون طرح نظام‌واره مسائل (پروبلماتیک) جامعه ایران و رابطه آن با جامعه‌شناسی ممکن نخواهد بود. لذا می‌توان گفت طرح موضوع میان‌رشته‌ای شدن، به طور کلی، و نیز در زمینه خاص جامعه‌شناسی، امری نیست که با برنامه‌ریزی حاصل شود، بلکه باید با تمرین، تجربه و تدارک تمهیدات نظری و عملی مناسب به دست آید.

از سوی دیگر، باید خاطرنشان کرد که مطالعات بین‌رشته‌ای، غالباً از نوعی عدم انسجام مفهومی رنج می‌برند که گاه به ابهام‌هایی در تعاریف و بروز تناقضاتی در رویکردهای پژوهشی منجر می‌شود. این وضعیت خود تاحدی برآمده از ابهام در معنای مطالعات بین‌رشته‌ای نیز هست. چنین نقصانی در قلمرو مفهوم‌پردازی علوم بین‌رشته‌ای موجب می‌گردد تا فرایند آموزش دانشجویان در حوزه این علوم دچار مشکل شود. علاوه بر این، و به واسطه عدم تدوین و شکل‌گیری این رشته‌ها بر اساس معیارهای عینی و نیازهای عمومی جامعه، اشتغال دانش‌آموختگان این رشته‌ها با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌شود. این وضعیت همچنین متأثر از الگوهای وسیعی است که در این‌گونه مطالعات به کار گرفته می‌شود و گاه موجب می‌شود در کار آموزش و یادگیری، نوعی سطحی‌نگری ناگزیر پدیدار گردد. علاوه بر این‌ها، مطالعات میان‌رشته‌ای مستلزم وجود سازمانی انعطاف‌پذیر در حوزه آموزش و پژوهش است و نیز قبل از تحقق، به طراحی‌های ویژه نیاز دارد. برای مثال، منابع لازم برای تحقق رویکردهای میان‌رشته‌ای بخصوص در حوزه آموزش همیشه مهیا و آماده نیست و تدارک آن‌ها نیز معمولاً زمان‌بر است.

از آنجا که علوم بین‌رشته‌ای اساساً حاصل درک ضرورت‌های عینی و کاربردی بوده‌اند، می‌توان امیدوار بود علم مبتنی بر نیاز در چنین بستری قابلیت رشد داشته باشد و لذا گسترش

این نوع مطالعات قادر خواهد بود یکی از نقصان‌های اساسی پژوهش‌های اجتماعی (مسئله‌محور نبودن) را تاحدی مرتفع سازد و در مسیر تلاش برای پیوند جامعه و دانشگاه تأثیر بگذارد. اما، از سوی دیگر، باید تذکر داد که اگر علوم تلاش می‌کنند مرزهای میان خود را به‌شيوه‌ای سامان دهند که حتی‌الامکان مطابق مرزهای واقعیات سیاسی، اجتماعی، تاریخی و... باشد، از آنجا که مرزهای میان حوزه‌های مختلف حیات جمعی از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر متفاوت است، وظایف و مسئولیت‌ها و رسالت‌های هر یک از حوزه‌های تخصصی علمی و مطالعات میان‌رشته‌ای در هر جامعه‌ای باید به‌شيوه‌ای خاص طراحی گردد. از همین رو، دفاع از آن یا رد رویکرد میان‌رشته‌ای در هر جامعه‌ای باید باتوجه به شرایط خاص آن جامعه و نیز وضعیت خاص علم در آن جامعه مدنظر قرار گیرد. نکته‌ی مهم در اینجا آن است که ایجاد هر حوزه‌ی میان‌رشته‌ای متأثر از نوع نیازهایی است که از شرایط محیطی تأثیر می‌گیرد. از همین رو، و به‌عنوان نمونه، فلسفه‌ی تکنولوژی به‌مثابه‌ی حوزه‌ای میان‌رشته‌ای، ریشه در تحولات برآمده از جنگ اول جهانی داشت، زیرا برای اولین بار در این جنگ بود که تکنولوژی صنعتی وارد کارزار انسانی شد. درواقع، گاه موضوعات بین‌رشته‌ای از لحاظ آموزشی مبهم و پیش‌بینی‌ناپذیرند و گاه مانع از شکل‌گیری بنیادهای شایسته‌ی تخصصی برای فراگیران آن‌ها می‌شوند. این امر، خطر سطحی‌نگری در مطالعات بین‌رشته‌ای را افزایش می‌دهد. علاوه بر این‌ها، متأثر از این شرایط، اغلب اعضای هیئت علمی شاغل در این حوزه‌ها نیز فاقد جایگاهی ویژه هستند و از نوعی عدم تعلق سازمانی و علمی گلایه دارند. این شرایط، بخصوص وقتی رشته‌های مزبور صرفاً براساس روال‌هایی اداری و دیوان‌سالارانه و نه متأثر از پاسخگویی به شرایط و نیازهای عینی شکل یافته‌اند، آشکارا وضعیت بغرنج‌تری به خود می‌گیرد.

می‌توان گفت مطالعات میان‌رشته‌ای در بطن شرایطی پدیدار می‌شوند که در آن زبان مشترکی برای انتقال داده‌ها و اطلاعات، مفاهیم، نظریه‌ها و... میان علوم مختلف مهیاست. خود پیداست این امر در شرایطی امکان تحقق دارد که کنشگران جامعه‌ی علمی بتوانند استقلال حوزه‌ی معرفتی خود را تثبیت کنند و سپس با برگزیدن رویکردی انتقادی یا تکمیلی، به سوی مطالعات میان‌رشته‌ای حرکت کنند. لذا در شرایطی که با عدم انسجام جامعه‌ی علمی مواجهیم، سخن‌گفتن از رویکرد میان‌رشته‌ای قابل توجه به نظر نمی‌رسد. در صورت فراهم‌بودن شرایط علمی مناسب، مطالعات میان‌رشته‌ای قادرند در درک پدیده‌های چندوجهی مفید باشند و برای حجم انبوه اطلاعاتی که ظاهراً بی‌ارتباط با موضوع مورد پژوهش‌اند، کاربردهای مناسب بیابند. در این راستا باید گفت نظام آموزشی میان‌رشته‌ای نیز در عصر تولید انبوه اطلاعات، انتقال دانش را جایگزین انتقال اطلاعات می‌سازد.

در هر حال، پرداختن به موضوع میان‌رشته‌ای شدن نیازمند توجه به مقوله زبان است. بحث درباره زبان، جدای از دیدگاه رادیکالی که پست‌مدرن‌ها عرضه کرده‌اند، همچنین به واسطه سیر تاریخی پیدایش مفاهیم و رابطه آن‌ها با یکدیگر، نیز حائز اهمیت است. این مهم در شرایط جامعه ما، که در آن ترجمه مهم‌ترین راه آشنایی با مفاهیم برساخته در فضای علمی خودسامان است، شایسته توجه مضاعف است. تبارشناسی واژگان می‌تواند برای بسیاری از سوءتفاهم‌ها و ابهامات برآمده از نقش و جایگاه جامعه‌شناسی در ایران نقشی روشن‌گر داشته باشد و معادل‌یابی‌های نادرست و برداشت‌های ناموجه از زبان‌های علمی را آشکار سازد. لذا نمی‌توان بدون تدارک‌دیدن این جهات و ابعاد تأثیرگذار، برای میان‌رشته‌ای شدن مطالعات جامعه‌شناختی در ایران برنامه و سیاستی را پیشنهاد کرد.

از سوی دیگر، رهیافت‌های میان‌رشته‌ای می‌توانند زمینه مناسب‌تری برای پرورش تفکر انتقادی فراهم آورند و سویه‌های منتقدانه‌تری نسبت به واقعیات مورد بررسی اتخاذ کنند. این امر در بهبود شرایط نامناسب حیات جمعی در کشورهای در حال توسعه می‌تواند مفید واقع شود. علاوه بر این، رهیافت‌های میان‌رشته‌ای به بهبود مهارت‌های پژوهشی، تنوع در فرایند آموزش، توجه به علائق متنوع دانش‌پذیران، ایجاد اعتماد میان گروه‌های پژوهشی و... منجر می‌شود.

منابع

- آراسته، حمیدرضا (۱۳۸۸) «میان‌رشته‌ای‌ها در آموزش عالی»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای*، سال اول، ۲: ۲۵-۴۰.
- اعتمادی‌زاده، هدایت‌الله و دیگران (۱۳۸۸) «نگاهی کلی به برنامه‌ریزی درسی میان‌رشته‌ای»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای*، سال اول، ۳: ۱۹-۵۳.
- افتخاری، علی (۱۳۸۸) «علوم بین‌رشته‌ای و آموزش عالی»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای*، سال اول، ۲: ۶۵-۸۳.
- بازرگان، عباس (۱۳۸۸) «چگونگی ارزشیابی برنامه‌های درسی میان‌رشته‌ای»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای*، سال اول، ۳: ۵۵-۶۶.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۶) *مطالعات میان‌رشته‌ای در ایران*، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۷) «تاریخچه، چیستی و فلسفه پیدایی علوم میان‌رشته‌ای»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای*، سال اول، ۱: ۳۷-۵۶.

- پاکتچی، احمد (۱۳۸۷) «الزامات زبان‌شناختی مطالعات میان‌رشته‌ای»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای*، سال اول، ۱: ۱۱۱-۱۳۵.
- پورعزت، علی‌اصغر (۱۳۸۷) «گذار از حصارهای شیشه‌ای معرفت‌شناسی»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای*، سال اول، ۱: ۹۱-۱۰۹.
- توماس، کوهن (۱۳۶۹) *ساختار انقلاب‌های علمی*، ترجمه احمد آرام، تهران: سروش.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۸) «میان‌رشتگی در علوم سیاسی در دانشگاه‌های کانادا: مفهوم و اجرا»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، سال اول، ۲: ۴۱-۶۴.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۷) «نظریه دیده‌بانی: روشی برای کشف علوم میان‌رشته‌ای»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای*، سال اول، ۱: ۵۷-۷۶.
- خورسندی، علی (۱۳۸۸) «میان‌رشتگی و مسائل آن در آموزش عالی»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای*، سال اول، ۲: ۸۵-۱۰۱.
- ضرغامی، سعید (۱۳۸۷) «ماهیت دانش و ضرورت مطالعات میان‌رشته‌ای با تأکید بر اندیشه‌های پست‌مدرن دریدا»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای*، سال اول، ۱: ۷۷-۹۰.
- طالب، مهدی و موسی‌عنبری (۱۳۸۹) «بررسی جایگاه و نقش مطالعات میان‌رشته‌ای در مطالعه جوامع روستایی با تأکید بر ایران»، *روستا و توسعه*، شماره ۵۲: ۱-۱۹.
- علوی‌پور، محسن و علی‌نعمت‌پور (۱۳۸۸) «مطالعه میان‌رشته‌ای بحران جامعه مدرن»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای*، سال اول، ۳: ۱۴۱-۱۶۷.
- فتحی، کورش و طلعت‌دیباواجاری (۱۳۸۸) «دانشگاه‌های مجازی بین‌المللی»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای*، سال اول، ۳: ۶۷-۹۶.
- کوهن، توماس (۱۳۶۹) *ساختار انقلاب‌های علمی*، ترجمه احمد آرام، تهران: سروش.
- لیوتار، ژان فرانسوا (۱۳۸۰) *وضعیت پست‌مدرن، گزارشی درباره دانش*، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: گام نو.
- محمدی، کیانوش (۱۳۸۸) «پرورش تفکر میان‌رشته‌ای، پیش‌نیاز میان‌رشتگی در آموزش عالی (با تأکید بر یادگیری مسئله‌محور)»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای*، سال اول، ۲: ۱۰۳-۱۲۵.
- ملکی، حسن و جمال سلیم (۱۳۸۹) «از نظام دیسپلینی تا رویکرد بین‌رشته‌ای در برنامه درسی آموزش عالی»، *دوفصلنامه مطالعات برنامه درسی آموزش عالی*، سال اول، ۱: ۱۶-۲۸.
- مولر، هارو (۱۳۷۹) «نظریه سیستم‌های لومان به مثابه نظریه‌ای درباب مدرنیته»، *فصلنامه ارغنون*، شماره ۱۷: ۱-۱۸.

- مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۸) «ملاحظات اساسی درباب سیاستگذاری توسعه علوم میان‌رشته‌ای»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای*، سال اول، ۳: ۱-۱۸.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۵) «چه عواملی در توسعه علوم سیاسی در روابط بین‌الملل مؤثر افتاده»، *فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ۷۱: ۴۸-۶۲.
- نیلی، محمدرضا (۱۳۸۷) «جایگاه علوم میان‌رشته‌ای از نظر مباحث علوم تربیتی»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای*، سال اول، ۱: ۱۹-۳۵.
- یمنی دوزی سرخابی، محمد (۱۳۸۸) «برنامه‌ریزی توسعه دانشگاهی؛ حوزه میان‌رشته‌ای»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای*، سال اول، ۲: ۱-۲۴.
- Committee on Science, Engineering and Public Policy (2004) *Facilitating Interdisciplinary Research*, Washington: The National Academics Press.
- Costa, Silvana & Malcolm Scoble (2007) "An Interdisciplinary Approach to Integrating Sustainability into Mining Engineering Education and Research", *Paper submitted for publication to the Journal of Clean Production, Elsevier Science*.
- Dillon, Dan (2001) "Interdisciplinary Research and Education: Preliminary Perspectives from the MIT Media Laboratory", *Good Work Project Report Series*, Number 13, Jeff Solomon, Series Editor Project Zero, Harvard University.
- Dimitrov, Borislav D. (1996) "The Value of the Interdisciplinary Approach to Constructing a Viable Long-Term Environmental Policy", *Health promotion international*, 11 (3): 40-87.
- Grundey, Dainora (2009) "An Interdisciplinary Approach towards Sustainable Governance of Universities: The Case of Lithuania", *Economic and Environmental Studies*, 9 (1): 13-40.
- Heberlein, Thomas A. (1988) "Improving Interdisciplinary Research: Integrating the Social and Natural Sciences", *Society and Natural Resources*, 1 (3): 12-30.
- Kelein, Julie T. (2008) "Evaluation of Interdisciplinary and Transdisciplinary Research", *American Journal of Preventive Medicine*, 35 (2): 119-123.
- MacGillivray, Maureen et al. (2007) "Engineering Design Process –An Interdisciplinary Approach", *International Conference on Engineering Education*, Coimbra, Portugal.
- Maurer, Steven D. & Vine Home (1992) "Organizational Recruiting as Marketing Management: An Interdisciplinary Study of Engineering", *Personal Psychology*. 45 (4): 85-93.

- Mithen, Steven (2004) *After the Ice: A Global Human History*, Cambridge, Mass.: Harvard University Press.
- Mobasher, Mohsen (2004) *Migration, Globalization and Ethnic Relations: An Interdisciplinary Approach*", NJ: Prentice Hall.
- Odum, Howard (1953) "Folk Sociology as a Subject Field for the Historical Study of Total Human Society and the Empirical Study of Group Behavior", *Social forces*, 31 (3): 88-90.
- Olsen, Wendy (2004) "Triangulation in Social Research: Qualitative and Quantitative Methods Can Really Be Mixed", *American Journal of Preventive Medicine*, 35 (2): 77-90.
- Ritzer, George (2001) *Classical Sociological Theory*, New York: McGraw Hill.
- Tran, John J., Jacqueline Curiel & ke_thia Yao (2004) "An Interdisciplinary Approach to the Study of Battlefield Simulation Systems", *Interservice/Industry Training, Simulation, and Education Conference*, Paper No. 1866.